

# میرپری شری

شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳

No.35 Summer 2014

۱۳۹۲-۱۳۹۳

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۳

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۱۷

## تحوّل تیپ‌های رابطه‌ای دولت- جامعه در فرایند توسعه‌ی شهری: از «وابستگی» به «توانمندسازی»

حمیدرضا جلائی‌پور - دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تقی آزاد ارمکی - استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

غلامحسین کلانتری - استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

علی بقائی سرابی\* - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

در این مقاله «توسعه‌ی شهری» نه به عنوان فرآیندی صرفاً «دولت‌محور» یا «جامعه‌محور» بلکه به مثابه‌ی یک فرایند «رابطه‌ای» میان کارگزاران چندگانه دیده می‌شود. در این نگاه، کم و کیف رابطه‌ی کارگزاران دولتی مدیریت شهری و کنشگران جامعه محل بحث قرار می‌گیرد. در اینجا بر اساس تجربیات جهانی به تحولاتی پرداخته می‌شود که در آن رابطه‌ی «قدرت» میان آن کارگزاران در ظاهر به سوی رابطه‌ای «دموکراتیک‌تر» و «برابرانه‌تر» در حال تغییر است اما در باطن «تقویت‌کننده‌ی روابط قدرت از پیش موجودی است که به غایت غیردموکراتیک‌تر» و «نابرابرتر»، «غیرقابل مشاهده‌تر»، «غیرمستقیم‌تر»، «غیرقابل مقاومت‌تر» و «موزیانه‌تر» است. این گزاره با استناد به تحول تیپ آن رابطه از «وابستگی» به «توانمندسازی» صورت می‌گیرد. واژگان کلیدی: توسعه شهری، تیپ‌های رابطه‌ای دولت- جامعه، وابستگی، توانمندسازی.

### Evolution of State- Society Relations Types in the Process of Urban Development: From Dependency to Empowerment

#### Abstract

In this article Urban Development is perceived not merely as a state-directed or society-oriented process, but as a relational process between multiple agents. The focus of this view is on the types and properties of relations between state agents of urban management and social actors. Here, according to the world experiences, is said that the power relations between the agents and actors is changing at the surface level towards a more democratic and more egalitarian types of relation, but at the deep level is resulting to enforcement of preexisting power relations that are ultimately non-democratic, non-egalitarian, non-visible, non-upstanding, non-resistible and subtle. This statement is documented by evidence from the evolution of the types of relations from dependency to empowerment.

**Keywords:** urban development, Relations Types in the Process of Urban Development, Dependency, Empowerment.

\* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۵۹۵۳۱۵۳؛ ریانامه: abaghaei@ut.ac.ir

این مقاله از رساله دکتری علی بقائی سرابی استخراج شده است.

## مقدمه

امروزه یکی از گزاره‌های مسلم‌انگاشته شده‌ی رایج در محافل علمی و مدیریتی شهری این است که «توسعه‌ی شهری» در کشورهای موسوم به «در حال توسعه» بدون نقش‌آفرینی «دولت» امکان‌ناید است (1997 1988; Kohli, 2004; Hamdi and Reinhard, 1991; Migdal, 1991). به طور معمول توسعه‌ای که با نقش‌آفرینی گسترده‌ی «دولت» طراحی، مدیریت و اجرا می‌شود، با عنوانی نظیر «توسعه‌ی دولت محور»<sup>۱</sup> (Kohli, 2004) یا «توسعه‌ی از بالا به پائین»<sup>۲</sup> (DuBois, 1991) شناخته می‌شود. دولت‌عامل در این نوع از توسعه نیز با عنوانی نظیر «دولت‌توسعه‌گرا» (Evans, 1996; Kumar, 2004) یا «دولت‌قوی» (Migdal, 2004) معروف می‌شود. هم چون اغلب کشورهای «در حال توسعه»، در ایران نیز «توسعه‌ی شهری» فرایندی با نقش‌آفرینی غالب دولت است (آزاد، ۱۳۷۹؛ غنی‌نژاد، ۱۳۷۷؛ صدیق و ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۴؛ ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۷۷؛ امیراحمدی، ۱۳۸۱؛ اوائز، ۱۳۸۰). اما، فرض نهفته در پس گزاره‌ی بالا نقش‌آفرینی خود «جامعه» در فرایند توسعه‌ی شهری است. جامعه، کنشگر یا بازیگر دیگر این فرایند است که در ادبیات توسعه‌ی شهری در قالب «توسعه‌ی جامعه‌محور» یا «جامعه‌ی قوی» تعریف شده است. قائلین به این گزاره معتقدند خواه توسعه‌ی شهری پروژه‌ای دولتی قلمداد شود (دولت‌محور) یا برنامه‌ای اجتماع‌بنیاد (جامعه‌محور) (Migdal, 1988)، جامعه در فرایند توسعه «عاملیت»<sup>۳</sup> دارد. جامعه عاملیت (قابلیت) رانش «توسعه‌ی شهری» را دارد. یکی از پشتونه‌های نظری اظهاراتی نظیر آنچه که گفته شد نظریه‌های موسوم به «زندگی روزمره»<sup>۴</sup> است که طبق آن ادعای می‌شود تمام برنامه‌های توسعه‌ی شهری در «کردار»<sup>۵</sup> شهروندان به سرانجام می‌رسند. بر این اساس، شهروندان قادرند به همین دلیل، در ادبیات «حکمرانی خوب شهری» نیز دولت و جامعه هیچ‌یک «جایگزینی» برای یکدیگر به شمار نمی‌روند بلکه هرگونه دستاورد «توسعه‌ی شهری» ازره‌گذار رابطه‌ی خاص دولت و جامعه می‌گذرد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۰، ص ۲۸). بر این مبنای توسعه شهری ناشی از رابطه‌ی دولت-جامعه با عنوان «توسعه

## مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳  
No.35 Summer 2014

۱۲۲

1. State-Directed Development
2. Top-Down Development
3. Agency
4. Everyday Life Theories

5. Practice
6. Society-Directed Development
7. Down-Top Development

.۸. یکی دیگر از کنشگران یا بازیگران مطرح در فرایند توسعه، «نظام جهانی» است.

# شهری شرکتی

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳  
No.35 Summer 2014

۱۲۳

در خوری پیدامی کنند (رضایی، ۱۳۷۵) و هم این‌که دولت با نهادن بخشی از هزینه‌های توسعه‌ی شهری روی دوش شهروندان کارآمدی خود را به رُخ می‌کشد.

به هر حال، رابطه‌ی دولت- جامعه، به نوبت خود، می‌تواند شکل‌بندی‌های گوناگونی بیابد. یکی از این شکل‌بندی‌ها، که در این مقاله از آن با عنوان «تیپهای رابطه‌ای» یاد می‌شود، تیپ رابطه‌ای «وابستگی»<sup>۱۰</sup> در مقابل تیپ رابطه‌ای «توامندسازی»<sup>۱۱</sup> است. در این مقاله به معزوفی ساختار آن تیپ‌های رابطه‌ای میان دولت- جامعه پرداخته می‌شود.

مشارکتی» (Mohan, 2007)، «حکمرانی شراکتی» یا «سرمایه‌داری مردمی» (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۰، ص ۲۹) شناخته می‌شود.

بر اساس همین ملاحظات در رشتۀ‌های علمی مرتبط با فرایند «توسعه‌ی شهری» نظیر برنامه‌ریزی شهری، جامعه‌شناسی شهری، معماری و مدیریت شهری اقدام به بازنگری اساسی در نقش‌های دولت و جامعه شده است. وقتی بنا بر ردگیری نقش‌های دولت در «توسعه‌ی شهری» با ملاحظه‌ی «رابطه‌ای بودن» آن فرایند باشد می‌توان از تحوّل آن نقش‌ها به ترتیب از «دولت بنا»، «دولت برنامه‌ریز»، «دولت تدارکات‌گر»، «دولت یاریگر»، «دولت تنظیم‌گر» تا «دولت شرک جامعه» نام برد.

## اهداف

در مطالعات «توسعه‌ی شهری» در ایران اساساً تعداد محدودی از پژوهش‌ها به موضوع «رابطه‌ی دولت- جامعه» پرداخته‌اند (نگاه کنید به: حاجی‌پور، ۱۳۸۵؛ ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۰). این تعداد انگشت‌شمار نیز رابطه‌ی دولت و جامعه نیز را فقط از منظر «جوهرگرایی» (نظریه‌های «دولت‌محور» یا نظریه‌های «جامعه‌محور») مورد بررسی قرار داده‌اند نه از منظر نظریه‌های رابطه‌گرا.

پاره‌ای از پژوهشگران<sup>۱۲</sup> به پشتونه‌ی دیدگاه «جوهرگرایانه» گمان می‌کنند دولت یا جامعه‌ی ایران، هریک، از توانائی و قابلیت ذاتی بالقوه‌ای در فرایند توسعه‌ی شهری برخوردار است که طبق فواین «خود دولت» یا قواین «خود جامعه» مانع یا تسهیل‌کننده‌ی توسعه‌ی شهری هستند. به عنوان مثال، عده‌ای از پژوهشگران توسعه‌در ایران با طرح مفهوم «امتناع برنامه» به بحث در خصوص آسیب‌های موجود در سرراhang نظام «برنامه‌ریزی شهری» کشور و ناکامی دولت‌هادر دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه‌ی شهری پرداخته و معتقدند: «ذکر اهداف متعدد و بعضًا ناسازگار و بدون تصریح اولویت‌بندی‌ها در مرحله‌ی تدوین و هم‌چنین عدم همکاری، همدلی و مشارکت کافی مجریان، بخشی نگری، چرخش‌های مکرر در مسیر برنامه و وجود چانه‌زنی‌های گستردۀ جهت اجرای موردی و گزینشی بخش‌های خاصی از برنامه در مرحله‌ی اجرا از مهمترین

این تغییر پارادایم از «تک محوری انگاری» دولت یا جامعه به «رابطه‌داری» در توسعه‌ی شهری نوعی «چرخش محل» مجادله‌ی دیگری شده است؛ به طوری که گفته می‌شود کارگزاران دولتی مدیریت شهری با طرح عبارات جدیدی نظیر «شهروند خوب»، «شهروند فعال» و «شهروند مسئولیت‌پذیر» در مقابل «شهروند پُرمخاطره»<sup>۱۳</sup> و «شهروند غیرفعال» برای تقویت اقتدار خود در فرایند توسعه‌ی شهری بهره می‌برند (Schinkle and van Houdt, 2010: 706). بدین ترتیب، چنین پنداشته می‌شود که گفتمان توسعه در قالب نوعی گفتمان حقوقی، «کردارهای شهروندان را در محور توسعه محدود و محصور» می‌سازد. با پشتونه‌ی این گفتمان حقوقی «مجازات ناهمنواهی شهروندان با کلان‌طرح‌های توسعه‌ی شهری» همواره ممکن می‌شود (DuBois, 1991). در این رابطه کارگزاران دولت به شهروندان آموزش می‌دهند که «چگونه می‌توانند به طور کلامدانه‌ای در خدمت دولت برای توسعه‌ی شهری» قرار بگیرند. با این کار هم شهروندان «توانایی مدیریت هزینه‌های خود» را خواهند داشت و از این طریق داغ ننگ «بی‌صرف بودن» و «انگلی بودن» را از پیکره‌ی خود پاک‌کرده و به تعبیر کارگزاران دولت منزلت اجتماعی

### اهمیت موضوع

بیشتر آثار کلان امنه‌ی مرتبط با رابطه‌ی دولت - جامعه در ایران با فرض این‌که فرایند توسعه، به خصوص «توسعه‌ی شهری»، در ایران با عاملیت محوری کارگزاران دولتی مدیریت شهری در جریان است به نحوی بر غیبت کنشگران جامعه در این فرایند صحنه گذاشته و آن را مانع اصلی در توسعه‌نیافتگی قلمداد کرده‌اند. «تضاد دولت و ملت» (کاتوزیان، ۱۳۸۷)، «دولت‌ستیزی» (رفیع‌پور، ۱۳۸۳)، «بحran در شخصیت‌ها» (سریع‌القلم، ۱۳۷۷) و «دولت‌محوری» (آزاد، ۱۳۷۹) صفات متعددی است که به رابطه‌ی دولت - جامعه در «توسعه‌ی [شهری]» ایران نسبت داده می‌شود. برای نمونه، «کاتوزیان» با طرح مختصات نظریه‌ی «استبداد ایرانی» بر «بیگانگی» دولت و جامعه و «عدم اتکای» دولت به نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند. او لی به این معناست که در طول تاریخ مردم ایران چون حقی نداشتند پس وظیفه‌ای هم نداشتند و هرگاه دولت ضعیف یا متزلزل می‌شد، یا بر علیه آن اقدام می‌کردند یا بی‌طرف بودند؛ و چون همه‌ی حقوق در انحصار دولت بود پس همه وظایف هم بر عهده‌ی دولت بود (کاتوزیان، ۱۳۸۷). به

زم وی رابطه‌ی دولت - جامعه قرارداری نبود بلکه طبیعی بود: مردم اطاعت می‌کردند چون مجبور بودند. دولت هم اگر وظیفه خود را انجام نمی‌داد نمی‌توانست قدرتش را حفظ کند (همان). از دیدگاه «رفیع‌پور» مشخصه‌ی اصلی رابطه‌ی دولت - جامعه در ایران «دولت‌ستیزی» است. به زعم او این میراث فرهنگی در توسعه باید لحاظ شود که مردم دولت و حکومت را به عنوان ارزش منفی قلمداد می‌کنند. از منظر مردم، دولت‌عنصر «منفی و بد» است و «مخالفت» با آن مشروع و مجاز است، حتی اگر دولت بخواهد در قالب طرح اقتصادی کاری برای رفاه همین مردم انجام دهد (رفیع‌پور، ۱۳۸۳، ص ۴۴ - ۴۹). دولت‌ستیزی در رفتار غیرتوسعه‌ای و غیربرنامه‌ریزی شده و ضد برنامه‌ی توسعه ظاهر می‌شود. افراد جامعه احساس می‌کنند هر چه از برنامه‌های توسعه‌ای انتقاد کنند بیشتر مورد قبول جمع واقع می‌شوند. از مردم انتظار می‌رود در مورد اداره‌کنندگان کشور انتقاد کنند و هر کس چنین نکند «وکیل‌الدوله یادولتی» نامیده می‌شود (همان، ص ۴۶۹). لذا در هر مرحله‌ای باید «نگاه» دولت به «شهروندان» مورد بازنگری قرار گیرد. اکثر دولت‌ها «مردم» را در حد «رعیت» می‌پندارند (که باید مالیات پرداخته و از قانون اطاعت کند) نه به عنوان «شهروند» یا «مشتری». کارگزاران دولتی، به استثنای دوره‌های نزدیک به انتخابات، خدمات و کالاهای عمومی را با کیفیت پائین، با تأخیر و «متکبرانه» ارائه می‌کنند.<sup>۱۲</sup> نگاه «ارباب - رعیتی» دولت به جامعه به هر دلیل که استقرای یافته باشد، اکنون وقت آن رسیده است که «صدای شهروندان» در طراحی، ارائه و ارزیابی خدمات عمومی به حساب آورده شود (خیرخواهان و عیسی زاده، ۱۳۸۳، ص ۶۰۷ - ۶۰۸).

«سریع‌القلم» بایان این‌که علل توسعه‌نیافتگی ایران یا از «بحran در افکار و پارادایم‌ها» یا از «بحran در افراد، شخصیت‌ها، خلقيات، و روحيات و طبایع آنها» ناشی می‌شود، مشخصاً به این نکته اشاره می‌کند که «شهروند ایرانی» به عنوان کنشگر دیگر فرایند توسعه در حال حاضر با توسعه مشکل دارد. «در دو سده‌ی گذشته... شخصیت مخالف توسعه‌ای و قبیله‌ای ما هم چنان باقی مانده

معضلات» پیش‌روی نظام برنامه‌ریزی [شهری] کشور است (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۸۸ - ۸۷). معلوم است که این آسیب‌شناسی‌ها حاوی این مفروض اساسی در این نوع از تحلیل‌ها هست که دولت تنها کنشگر فرایند توسعه‌ی شهری است. جامعه کنشگر غایب در این آسیب‌شناسی‌هاست. با این وجود، ضرورت پژوهش‌گران توسعه‌ی جهان‌بینی رابطه‌ای از دیدگاه پژوهشگران توسعه‌ی شهری مخفی نمانده است. وجه تمایز، و در عین حال بالاهمیت این مقاله، مطالعه‌ی موضوع اصلی جامعه‌شناسی (رابطه‌ی کنشگران اجتماعی) در فرایند «توسعه‌ی شهری» در میان دولت‌کنشگر اصلی در محدوده‌ی مرزهای ملی است. این‌کار، به نوعی دعوت غیرمستقیم از عموم پژوهشگران برای قدم‌گذاشتن در مسیر اصلی مطالعات «توسعه‌ی شهری» در حیطه‌ی نظری و تجربی است.

۱۲. چنین رابطه‌ای با مفهوم «خشونت نمادین» بوردیو تطبیق می‌کند.

شهری» و تأثیرپذیری آن از نوع (تیپ) «(تکنولوژی قدرت» غالباً موضوع پژوهش کثیری از محققان قرار گرفته است. تمامی آثاری که در این بخش از نوشتار ارائه می‌شود در دو مورد اشتراک دارند. اول این‌که، بر تحول «رابطه‌ی دولت-جامعه» در توسعه‌ی شهری از یک نوع (تیپ) به نوع (تیپ) دیگر تأکید می‌کنند؛ دوم، به بررسی نقش انواع مختلف «(تکنولوژی‌های قدرت» در شکل‌گیری و تحول «رابطه‌ی دولت-جامعه» می‌پردازند.

نکته‌ی مهم در اینجا این است که برخی از این آثار «سویگیری منفی» نسبت به تحول «رابطه‌ی دولت-جامعه» دارند و برخی دیگر «سویگیری مثبت». به سخن دیگر، دسته‌ای از این آثار تحول از یک تیپ رابطه‌ای میان دولت-جامعه در فرایند توسعه‌ی شهری به تیپ دیگر را با میانجی‌گری «(تکنولوژی‌های قدرت» «هم‌افزاینده»<sup>۱۳</sup>

از زیبایی می‌کنند و بر این باورند که نوع «رابطه‌ی دولت-جامعه» به سوی رابطه‌ای «همکاری جویانه‌تر»، همراه با «تشربیک مساعی بیشتر» و «دوطرفه‌تر» در حال تغییر است. دسته‌ی دیگر از این رابطه با عنوان «هم‌تخریبی»<sup>۱۴</sup> یادکرد و ادعای مکاری کنند رابطه‌ی مذکور به سوی رابطه‌ای «ستیزه‌آمیزتر»، «خودمختارانه‌تر» و «یک‌طرفه‌تر» پیش می‌رود. در این نوشتار، این آثار به ترتیب با عنوانی «آثار خوش‌بینانه» و «آثار بد‌بینانه» خلاصه و ارائه

می‌شوند.

#### آثار خوش‌بینانه

پژوهش «پیتر اوانز»: وی در کتاب «هم‌افزایی دولت-جامعه: حکومت و سرمایه اجتماعی در توسعه»<sup>۱۵</sup> به بررسی این پرسش اساسی می‌پردازد که چگونه و تحت چه شرایطی کنشگران مدنی می‌توانند به طور ثمربخشی با نهادهای عمومی در راستای اهداف توسعه‌ای «همراه» شوند. حاصل این «همراهی» جایگزینی الگوی رابطه‌ای «ادگام»<sup>۱۶</sup> با الگوی رابطه‌ای پیشین، «مکمل هم‌بودن»<sup>۱۷</sup>، است. مکانیسم تبیینی «اوانز» برای این جایگزینی استقرار «ساختارهای اجتماعی شایسته‌گرا»<sup>۱۸</sup> و

است» (همان، ص ۱۶). لذا، «در شرایط ما مسئولیت‌پذیری مهمتر از همه چیز است» (همان، ص ۱۹). بنابراین تاساختارهای منتهی به شخصیت را تغییر ندهیم، ساختارهای سیاسی و اقتصادی متحول نخواهد شد» (همان، ص ۱۶). لذا، راه حل براساخت جامعه‌ی قوی، به زعم او، تولید «شهروند توسعه‌ای» است: «توسعه انسان ویژه‌ای می‌طلبد. نمی‌توان هم توسعه خواست و هم نامنظم بود. توسعه یافتنگی به ذهن علمی و شخصیت کاری و انسان مسئولیت‌پذیر و قاعده‌پذیر نیازمند است. بی‌سبب نیست که برخی کشورها با داشتن پول و سرمایه، امکانات و توانمندیهای بسیار، سرمیم گسترشده و دسترسی به منابع جهانی الزاماً توسعه نمی‌یابند» (همان، ص ۱۴).

بنابراین:

«بزرگترین خدمت یک مدیر، اندیشمند، یک رئیس جمهور، یک نماینده‌ی مجلس به ایران و ایرانی این است که به متحول کردن شخصیت ایرانیان اهتمام ورزد. مابه یک ایرانی تازه نیاز داریم: یک ایرانی وظیفه‌شناس، مسئولیت‌پذیر، حذشناس، منصف، پُرکار، متدين، بدون هیاهو، با حس وابستگی به سرمیم، قدرشناس، انتقادپذیر، مطمئن از خود، متکی به خود، کم سخن، کم‌ادعا و خودشناس» (همان، ص ۱۷).

تحولات اخیر در رابطه‌ی دولت-جامعه در ایران نشان می‌دهد که بنا بر این است که مدیریت شهری با «درگیرکردن شهروندان در مدیریت استفاده از کالاهای عمومی بخشی از هزینه‌های فرایند توسعه را روی دوش شهروندان بگذارد». این تحول مربوط به آثار اجرای قانون «هدفمندسازی یارانه‌ها» می‌شود که با آن چنین پنداسته می‌شود که پارادایم رابطه‌ی دولت-جامعه در مدیریت شهری تغییر یافته و رشته‌های «پیوند دولت و جامعه» پاره شده است.

**پیشینه‌ی پژوهش**  
نوع (تیپ) «رابطه‌ی دولت-جامعه» در فرایند «توسعه‌ی

13. Synergic

16. Embeddedness

14. Ontagonism

17. Complementarity

15. State-Society Synergy:Government and Social Capital in Development

18. Egalitarian Social Structures

«دیوان سالاری دولتی منسجم و قوی»<sup>۱۹</sup> است. این الگوی جدید از دید «اوانز» حاکی از «همافزاری رابطه دولت جامعه» است (Evans, 1997).

پژوهش «بانک جهانی»: این بانک درگزارشی با عنوان «همافزاری دولت- جامعه در راستای پاسخگویی: درس‌هایی از بانک جهانی»<sup>۲۰</sup> به بررسی شیوه‌های مختلفی پرداخت که از آن طریق، جامعه می‌تواند با دولت «معامل» کند تا «پاسخگویی» را ارتقاء بخشد. از دید «بانک جهانی» الگوی تعامل دولت- جامعه در این فرایند (ارتقاء پاسخگویی) از تیپ «دستوردهی و کنترل»<sup>۲۱</sup> به الگوی «فشار از پایین»<sup>۲۲</sup> تغییر یافته است. عامل این تغییر شگرف در الگوی «رابطه‌ای دولت- جامعه» «اقدامات متخصصان» و «بوروکراسی برخوردار از پشتونهای مالی» است (World Bank, 2004).

پژوهش «یان بارنز»: این متفکر در نوشته‌ای با عنوان «تکنولوژی و شهروندی که در کتاب مابعدساختارگرایی، شهروندی و سیاست اجتماعی منتشر شد به این موضوع پرداخت که پیشرفت‌های تکنولوژیکی معاصر چه نقشی در تقویت عمل «شهروندی فعال» دارند؟ وی الگوی رابطه‌ای غالب میان دولت- جامعه را پیش از اعمال این تکنولوژی‌ها با عنوان «شهروندی منفعل»<sup>۲۳</sup> (شهروندی مقید) و بعد از آن با عنوان «شهروندی فعال»<sup>۲۴</sup> معرفی می‌کند (Petersen et al, 1999).

پژوهش «پنی لئونارد»: وی با نگارش کتابی با عنوان «ترویج رفاه؟ سیاست اطلاعاتی حکومت و شهروندی اجتماعی به مطالعه‌ی رابطه‌ی سیاست اطلاعاتی و نگرش حکومت به شهروندی و حقوق شهروندی پرداخت. وی الگوی رابطه‌ای حکومت- جامعه را از حالت «سیاست اجتماعی مصرف‌مدار»<sup>۲۵</sup> به حالت «سیاست اقتصادی تولید‌مدار»<sup>۲۶</sup> در تغییر می‌بیند. ساز و

کار عامل در این تغییر<sup>۰</sup> «سیاست اطلاعاتی» مورد استفاده توسط کارگزاران دولت است (Leonard, 2003).

پژوهش «لیزا بلومگرین بینگهام» و همکاران: وی با نگارش مشترک کتابی با عنوان «حکمرانی جدید: عملکردها و فرایندهایی برای سهنداران و مشارکت شهروندی در کار حکمرانی»<sup>۲۷</sup> به معنی «چهره‌ی دیگر حکمرانی جدید» پرداخت؛ چهره‌ای که شامل «شهروندان»، «ابزارسازان» و «کاربران ابزار» و فرایندهایی است که از طریق آن شهروندان در کار حکومت مشارکت می‌کنند. چنین وضعیتی بدین معناست که الگوی رابطه‌ای «سیاست‌گذاری سازمانی سلسله‌مراتبی»<sup>۲۸</sup> جای خود را به الگوی رابطه‌ای «مشارکت شهروندان در کار حکومت»<sup>۲۹</sup> داده است. «تکنولوژی قدرت» عامل در جایابی این الگوی رابطه‌ای جدید «فرایندهای قانونی و نیمه‌قضایی حکومت» است که شامل «دموکراسی رایزنانه»، «دموکراسی الکترونیکی»، «بودجه‌بندی مشارکتی» و نظایر این‌ها می‌شود (Bloomgren et al, 2005).

پژوهش «علی‌اعظم محمدبیگی»: این پژوهشگر با نگارش مقاله‌ای با عنوان «حدائق سهم هر ایرانی در پیشرفت و توسعه با یادآوری این نکته که راهبردهای توسعه در ایران عموماً مصروف «افزایش تولید» می‌شود معتقد است که این راهبرد راه حلی تکمیلی دارد و آن «مشارکت مردم در مصرف مقتضانه، صحیح و معقول کالاها و خدمات و حفظ ظرفیت‌های موجود ارائه‌ی کالاها و خدمات» است. کالاها و خدمات مصرفی چند دسته هستند: اول، کالاها یا خدمات «عمومی» که «قابل تملک شخصی» نبوده و با قیمتی نازل تقریباً برای هر شهروندی ارائه می‌شود؛ دوم، کالاها و خدمات «شخصی» که قابلیت تملک شخصی دارند؛ و سوم، کالاها و خدمات «اداری- سازمانی». روی سخن وی با تولید و

- 19. Robust, Coherent State Bureaucracies
- 20. State-Society Synergy For Accountability: Lessons From World Bank
- 21. "Command-and-Control"
- 22. Pressure "from below"
- 23. Possessive Citizenship
- 24. Active Citizenship
- 25. Consumption-oriented Social Policies

- 26. Production-oriented Economic Policies
- 27. The New Governance: Practices and Processes for Stakeholder and Citizen Participation in the Work of Government
- 28. Hierarchical Organizational Decision Making
- 29. Citizen Participation in the Work of Government

# میر شری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳  
No.35 Summer 2014

۱۲۷

شهروندی، مقیاس‌بندی مجدد دولت و اقتدارگرایی جدید: پلمبکردن معادن بلژیک به ارائه‌ی این دعوی همت می‌گمارد که پیدایش اشکال «جهان- محلی» حکمرانی از یک طرف باشکل‌گیری ائتلاف‌های جدیدی از نخبگان و از طرف دیگر با طرد نظاممند یا ناتوان سازی بیشتر گروه‌های اجتماعی‌یی که پیش از این به لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف‌تر بوده‌اند همراه شده است. الگوی رابطه‌ای دولت- جامعه پیش از این تحولات با عنوان «دولت کارآفرین جهان- محلی یا دولت کارساز شومپیتری»<sup>۳۱</sup> شناخته می‌شد اما الگوی جدید رابطه‌ی دولت- جامعه را باید با عنوان «اقتدارگرایی جدید»<sup>۳۲</sup> بازشناسی کرد. مکانیسم تغییرآفرین در این رابطه از نظر این متفکر «مقیاس‌بندی مجدد دولت»<sup>۳۳</sup> به عنوان یکی از صورت‌های اصلی اعمال «تکنولوژی‌های قدرت» است (Swyngedouw, 1996).

وی در اثر دیگر خود تحت عنوان نوآوری حکمرانی و شهروندان: حیله‌گری حکمرانی فراتر از دولت<sup>۳۴</sup> بر آن است که ادعای کنده ترتیبات نوآورانه‌ی «حکمرانی فراتر از دولت» اساساً «حیله‌گرانه» هستند. این متفکر معتقد است که الگوی رابطه‌ای میان دولت- جامعه از وضعیت «حکومت: شکل‌های سیاست‌گذاری دولت محور»<sup>۳۵</sup> به وضعیت «حکمرانی: حکمرانی فراتر از دولت»<sup>۳۶</sup> تبدیل شده است. میانجی این تبدیل «اعمال تکنولوژی‌های جدید حکمرانی» است که در قالب «نوآوری دولت در ابعاد اجتماعی» به منصه‌ی ظهور می‌رسد (2005). (Swyngedouw,

پژوهش «گئورگینا بلکلی»: وی در کتاب حکمرانی بر خود: مشارکت و حکمرانی در بارسلونا و منچستر تلاش می‌کند تا وجود دو نوع تناقض در ترتیبات حکمرانی جدید در دو شهر اروپایی را معرفی کند. اولین پارادوکس این است که با وجود تکثربه «افزایش کنشگران فعال در

صرف کالاهای «عمومی» است که در آن مشارکت شهروندان توسعه‌افزائی بیشتری به همراه دارد تا حذف مشارکت. وی به دو سیاست «همگرایی دولت- جامعه در فرایند توسعه» اشاره می‌کند: «تغییر سیاست اعطای یارانه» و «تصحیح باورها و رفتارها در فرهنگ عمومی» (محمدبیگی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

پژوهش «محمد رضائی»: وی در مقاله‌ای با عنوان «قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن بر رابطه‌ی دولت- جامعه سه تیپ رابطه‌ای میان دولت و جامعه<sup>۳۷</sup> را بازشناسی کرده است: اول، رابطه‌ی «فعالانه، نامتساهلانه و جزمگرا» که در قلمرو امراض اجتماعی اتفاق می‌افتد. در این رابطه هر کدام از طرفین رابطه‌خود را در مقام حق<sup>۳۸</sup> می‌بیند و کمتر بادیگران مدارا می‌کند. فعالانه بودن این رابطه بر «خصوصیت آمیز بودن» آن اشاره دارد؛ دوام، رابطه‌ی «منفعانه» که بر رابطه‌ی «استبدادی» و «یک طرفه‌ی» کارگزاران دولت با شهروندان دلالت دارد؛ سوم، رابطه‌ی «فعالانه، نامتساهلانه و سرکوب‌گر» که بر «تكلیف» شهروندان در رابطه با دولت تأکید می‌کند تا بر «حق» آنان. وی «رابطه‌ی متناسب دولت و جامعه» را بر مفهوم «همیاری مدنی» بنا می‌کند. این تیپ رابطه‌ای به «نفوذ سیاسی» شهروندان در «تصمیم‌گیری‌های حکومتی» اشاره می‌کند. کم و کیف این «نفوذ سیاسی» دست‌کم به دو عامل بستگی پیدا می‌کند: اول، «توانایی ذهنی شهروندان» که به حالتی ذهنی مبنی بر اعتقاد به امکان تأثیرگذاری بر دولت و پاسخگوکردن دولت در قبال خواسته‌ها و نیازهای شهروندان راجع است و دوم، «توانایی سیاسی شهروندان» که بر توانایی «عملی» تأثیر بر تصمیمات دولت اشاره می‌کند (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰-۱۴۰).

آثار بدینانه

پژوهش «اریک شوابینگیدو»: وی در کتاب بازسازی

۳۰. نویسنده به روشنی متذکرمی شود که این تیپ سازی بر مبنای «کنش سیاسی» شهروندان و «عملکردهای سیاسی آنان در ارتباط با دولت» ساخته شده است تا بر مبنای «کنش اقتصادی و توسعه».

31. 'Glocal Entrepreneurial' or 'Schumpeterian Welfare' State
32. New Authoritarianism
33. Re-scaling of the State
34. Governance Innovation and the Citizen: The

Janus Face of Governance-beyond-the-State

35. Government: State-Centred Forms of Policy-Making

36. Governance: Governance-beyond-the State

### تیپ رابطه‌ای اول: «وابستگی»

در این تیپ رابطه‌ای کنشگر دولتی از «سیاست عمومی‌ای» دفاع می‌کند که در پی نوعی «تدارک منفعت» و «ارائه‌ی خدمات و کالاهای عمومی» به «شهروندان منفعل» (اقشار آسیب‌پذیر و کم‌توان) باشد. قابل‌پیش‌بینی است که وقتی معیشت شهروندان به منافعی «وابسته» شود که از سوی «دولت رفاه» ارائه می‌شود نوعی «فرهنگ عمومی» شکل می‌گیرد که شهروندان در تطبیق با آن «در انتظار دریافت چنین کمک‌هایی می‌مانند» و چنین انتظاری به جزئی از «سبک زندگی شهروندان یا خانواده‌ها» تبدیل می‌شود (Dean, 2010: 76). آن‌چه در این رابطه محوریت دارد پیوند میان دو چیز «نوعاً متفاوت» است، یعنی پیوند میان «وضعیت اقتصادی وابستگی معیشت فرد به دولت» و

«حکمرانی» قدرتِ دولت لزوماً تقلیل نمی‌یابد. دو مین تنافق در این واقعیت نهفته است که «گسترش عملکردهای مشارکتی» به عنوان بخش جدائی‌ناپذیر شیوه‌های جدید حکمرانی لزوماً به «توانمندسازی شهروندان» نمی‌انجامد. با این وجود به زعم این متفکر الگوی رابطه‌ای دولت-جامعه از حالت «حکومت: شکل سیاستگذاری دولت محور» به حالت «حکمرانی فراتر از دولت» یا «محلی‌گرایی جدید» یا «کارآفرینی‌گرایی دولتی محلی» تبدیل شده است. مهمترین مکانیسم این تبدیل الگویی «اعمال ترتیبات جدید حکمرانی یعنی اعمال تکنیک‌های بهنجارسازی و وفاق است که از طریق ترویج آزادی» عمل می‌کند (Blakeley, 2010).

تیپ‌های رابطه‌ای: از تیپ رابطه‌ای «وابستگی» به تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی» با درنظرگرفتن تحولات مورد اشاره در اقصی نقاط جهان «رابطه‌ی دولت-جامعه در فرایند توسعه شهری» به دو تیپ قابل تقلیل است: اول، تیپ رابطه‌ای «وابستگی»<sup>۳۷</sup> و دوم، تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی»<sup>۳۸</sup> (2010: 75).

.(Dean,

«وضعیت روانی- اخلاقی وابستگی» که از زندگی و سبک زندگی شهروندان و خانواده‌های آن‌ها ناشی می‌شود (Dean, 2010: 76). «میشل دین» چهار بعد مختلف برای مفهوم «وابستگی» مورد اشاره‌ی «فریزر» و «گوردون» (۱۹۹۴: ۳۱۲) را معرفی می‌کند؛ چهار گونه‌ی وابستگی ای که در هر جامعه‌ای حاضرند اثنا در هر بُرهه‌ی زمانی به شیوه‌هایی گوناگون سرهمندی می‌شوند: اول، «وابستگی اقتصادی» که در آن «معیشت شهروندان» به دیگری وابسته می‌شود؛ دوم، «وابستگی اجتماعی-قانونی» که در آن «منزلت قانونی شهروندان» تحت تابعیت شخصیت قانونی دیگری قرار می‌گیرد؛ سوم، «وابستگی سیاسی» که در آن شهروندان از «قدرت بیرونی» پیروی کرده و در غیر این صورت از حقوق شهروندی طرد می‌شوند؛ و چهارم، «وابستگی روانی- اخلاقی» که در آن «کاراکترهای شهروندان» وابسته به عقاید اخلاقی یا مذهبی باهشکال اقدام‌های مرتبط با آن عقاید می‌شود (Dean, 2010: 76).

تیپ رابطه‌ای دوم: «توانمندسازی» پشتونه‌ی نظری این تیپ رابطه‌ای «اندیشه‌های لیبرالیسم» است که بر آرمان «خود تعیین‌کنندگی» و «خود مختاری» اتباع تأکید می‌کردد. اندیشمندان توسعه بر این باور بودند که بخشی از «قربانیان توسعه» (نظیر قربانیان نابرابری و تبعیض‌های اجتماعی، محرومان اقتصادی و زیرستان سیاسی) می‌توانند «توانمند شوند» به طوری که از وضعیت «قربانی بودن» رها شده و به طور فعال در تغییر زیست جهان خود مشارکت کنند (Dean, 2010: 82). نتیجه‌ی این اندیشه القاء این باور بود که «میزان توانمندی همه‌ی شهروندان در مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها» است که بازنمای ارزش و وجهه‌ی ترتیبات سیاسی دولت است. این اندیشه در واقع معادل هنجاری مفهوم «عاملیت» است. بر این اساس قلمداد کردن شهروندان به عنوان «عامل» مستلزم «توانمندسازی آن‌ها می‌باشد. لذا، برنامه‌ی دولتها

«**تکنولوژی شهروندی**» تنها مطالبه‌ی حاکمیت به منظور «بارکردن سنجگینی توسعه روی دوش شهروندان» نیست بلکه از سویی دیگر مطالبه‌ی جناح چپ سیاسی، جنبش‌های حقوق مدنی و موج دوم جنبش فمینیسم هم می‌باشد. (خصوصی‌سازی) نوعی راه حل بازاری برای پاسخ به هردوی این مطالبات است.

۲. دوم، «**حکومت بازآفریننده**» (ازبرن<sup>۳۹</sup> و جیبلر<sup>۴۰</sup> (۱۹۹۳) مفهوم «**حکومت بازآفریننده**» را برای اشاره به «بازسازی کارآفرینانه‌ی ارکان دولت» که هدفش نه «خدمت‌رسانی» بلکه «توانمندساختن» شهروندان است، به کار می‌برند (Dean, 2010: 83).

۳. سوم، «**خودمختاری محلی**» وقتی هدف طولانی‌مدت تیپ رابطه‌ای توانمندسازی «همتاز کردن ساختار قدرت در جامعه از طریق تقویت قدرت جامعه در مدیریت امور مربوط به خودشان» قلداد شود، پس از این نگاه این مفهوم با «**خودمختاری محلی**» یعنی «کنترل مردم بر تولید اجتماعی محلی» که در آن زندگی می‌کنند، متراffد دانسته می‌شود (Friedmann, 1992: 31) به نقل از Roy, 2010: 338). فرض بر این است که در این رابطه شهروندان می‌توانند صدای نیازها و دلمشغولی‌های خود را مستقیماً به گوش کارگزاران برسانند. این رابطه مشمول سه بعد «توزیعی»، «رویه‌ای» و «قابلیت افزایی» می‌شود (Ebdon and Franklin, 2006: 448).

از دیدگاه «**تکنولوژی شهروندی**»، برخی از «روابط سیاسی» میان دولت و شهروندان قادر به ایجاد تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی» هستند. این روابط از چهار مشخصه برخوردار می‌باشند:

- مشخصه‌ی اول، مبنای رابطه‌ی «توانمندسازی» شکل خاصی از «مهارت عملی»<sup>۴۱</sup>، به معنای نوعی «عاملیت در روابط قدرت» میان شهروندان و حاکمان است. در این معنا شهروندان به بی‌قدرتی؛ دوم، «نیاز» شهروندان به برخورداری از دانش مربوط به علل بی‌قدرتی و سوم، «نیاز به اقدام» در خصوص این شرایط (Dean, 2010: 83).

برای توانمندسازی شهروندان نمونه‌ای روش از عقلانیت حکومت‌اندیشی به منظور عملیاتی کردن «قابلیت‌های خودحاکمیتی شهروندان» است (Dean, 2010: 83). در شکل‌گیری این رابطه صرفاً از کارگزاران دولتی برای استفاده نمی‌شود بلکه از خود شهروندان (به خصوص از «فقرا») نیز بهره‌گرفته می‌شود (Dean, 2010: 85). از این رابطه به عنوان «قابلیت آزومندی»<sup>۴۲</sup> نیز یاد می‌شود که در راستای گرایش حکومت‌ها به «تمرکز زدائی» و «طرّاحی از پائین به بالا» به منظور فرا رفتن از «رابطه‌ی قیم‌مآبانه‌ی»<sup>۴۳</sup> دولت و شهروندان معمولی دلالت می‌کند (Appadurai, 2008: 424-425).

سه مورد از معروف‌ترین آثار مرتبط با تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی» به ترتیب عبارت است از: اول، «**تکنولوژی شهروندی**»؛ دوم، «**حکومت بازآفریننده**» و سوم، «**خودمختاری محلی**».

#### ۱. اول، «**تکنولوژی شهروندی**»

اوّین اثر مرتبط با این تیپ رابطه‌ای توسط اندیشمند آمریکائی به نام «باربارا کروکشانک»<sup>۴۴</sup> با طرح مفهوم «**تکنولوژی شهروندی**»<sup>۴۵</sup> ارائه شده است. این مفهوم به راهبردهای تکنیک‌هایی راجع است که برای تغییر ذهنیت شهروندان از «بی‌قدرتی» به «شهروندی فعال» استفاده می‌شود. در این جا به دو جنبه توجه می‌شود:

جنبه‌ی اول، بُعد «**تکنیکی**» یا «**تخنه‌ی**»<sup>۴۶</sup> حکومت‌کردن که در اینجا به نوعی «**تکنولوژی قدرت**» قلمداد می‌شود؛

جنبه‌ی دوم، شیوه‌هایی که از طریق آن دولت به سوی ساخت انواع مشخصی از «ذهنیت»<sup>۴۷</sup> و «هویت»<sup>۴۸</sup> روانه می‌شود. «**تکنولوژی شهروندی**» دقیقاً در این معنا استفاده می‌شود، به طوری که در آن به سه موضوع پیوسته به هم‌دیگر تأکید می‌شود: اول، «وقف» شهروندان به بی‌قدرتی؛ دوم، «نیاز» شهروندان به برخورداری از دانش مربوط به علل بی‌قدرتی و سوم، «نیاز به اقدام» در خصوص این شرایط (Dean, 2010: 83).

39. 'Capacity to Aspire'  
40. Patronage Relationship  
41. Barbara Kruikshank  
42. Technology of Citizenship

43. Techne  
44. Subjectivity  
45. Identity  
46. Expertise

Fridman, 2001: Madanipour, 1996). با این نوع برنامه‌ریزی «توسعه‌ی شهری» فرایندی «از طریق شهروندان» قلمداد می‌شود تا «برای شهروندان». این نقش‌آفرینی شهروندان در مقیاس‌های محلی و همسایگی می‌تواند شامل طیفی از «مشارکت محله‌ای» تا «مدیریت محله‌ای» لغایت «خودگردانی» باشد.

چنین رابطه‌ای میان کارگزاران مدیریت شهری و شهروندان به معنای متعادل‌سازی «اقتدار» طرفین است تا این که به معنای «ستاندن» از یکی و «رساندن» آن به دیگری باشد. ساز و کار اصلی این متعادل‌سازی اقتدار طرفین رابطه در فرایند «توسعه‌ی شهری» کم و کیف «سرمایه‌ی اجتماعی» است. رابطه‌ی «توانمندسازی» به سهم خود مورد انتقاد قرار گرفته است. برای نمونه چند ملاحظه‌ی انتقادی بر تیپ رابطه‌ای «توانمندسازی» را معرفی می‌کنم:

- ملاحظه‌ی انتقادی اول، رابطه‌ی قدرتِ مبتنی بر منطق توانمندسازی «بازی مجموع صفر»<sup>47</sup> نیست که در آن کنشگران خاصی قدرت را به هزینه‌ی دیگری به دست آورند؛
- ملاحظه‌ی انتقادی دوم، برخلاف تصوّر اوّلیه‌که روابط توانمندسازی را تسهیل‌کننده‌ی مشارکت شهروندان به مثابه‌ی «عامل»<sup>48</sup> قلمداد می‌کرد، در عمل این روابط با افتاد این بودکه عاملیت شهروندان به شیوه‌ای که در این تیپ رابطه‌ای رُخ داده است «بینش آزادی‌بخشانه» به جامعه نمی‌دهد از این جهت که خود عاملی برای «نقویت قدرت دولت» است (Dean, 2010: 86);

- ملاحظه‌ی انتقادی سوم، این رابطه به مثابه‌ی راهبردی برای «انضباط‌بخشی» به معنای «فوکو»<sup>49</sup> یی قلمداد می‌شود؛ یعنی برای «جلب مشارکت شهروندان در عرصه‌های مقبول»، «محدوود کردن صدای آنها به حوزه‌های خاص» و «حذف بنیادهای مقاومت شهروندان در برابر برنامه‌های دولت» به کار رفته است (Roy, 2010: 339).
- ملاحظه‌ی انتقادی چهارم، برخلاف پندار اوّلیه‌ای که

به طور دموکراتیک<sup>50</sup> می‌نامد. این امر به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن دولت از طریق لواح قانونی اقدام به «تحریک» شهروندان اقشار مختلف برای «ورود به روابط قدرت در سطح محلی» می‌کند تا در نهایت «حداکثر مشارکت عملی» تحقیق یابد؛

- مشخصه‌ی سوم، رابطه‌ی «توانمندسازی» به یک معنا بر ملاک‌کننده‌ی «چهره‌ی دیگر قدرت» است، چهره‌ای که نشان‌دهنده‌ی روابط قدرتی است که حاصل «مفهوم‌بندی شهروندان» به عنوان «موضوع شناخت» به منظور کسب دانش از خود آن‌ها برای یا علیه خود آن‌ها به حساب می‌آید. بر این اساس گفته می‌شود میان «تکنولوژی شهروندی» و «علوم اجتماعی» پیوند تنگاتنگی برقرار است؛

- مشخصه‌ی چهارم، روابط «توانمندسازی» شامل چیزی است که «کروکشانک» آن را «اعمال داوطلبانه و اجباری قدرت روی فاعلیت شهروندان محتاج به توانمندی» می‌نامد. این نوع رابطه سایر قالب‌های دوگانه‌ی متعارف رابطه‌ی قدرت نظری «قدرمند/ بی‌قدرت»، «فاعلیت / انقیاد» و غیره را ز شکل می‌اندازد. لذا، مداخلات دولت مستلزم عمل شهروندان به گونه‌ای است که اقدامات دولت مؤثر افتد و شهروندان «تحت انقیاد» این برنامه‌ها قرار گیرند. به رغم آن، تنظیمات دولت به نحوی ترتیب داده می‌شود که شهروندان تحت توانمندسازی «آزادی» (در فرایندهای توسعه‌ساز) را «تمرین» کنند تا نوع مشخصی از «سوژه‌ی موردنظر دولت» همراه با «قابلیت تمرین اشکال مختلفی از آزادی» تولید شود (Dean, 2010: 84- 85).

«خودنمختاری محلی» در مدیریت شهری در نسخه‌های مختلفی ظاهر شده است. «برنامه‌ریزی مبتنی بر محله» یکی از نسخه‌های این تیپ رابطه‌ای است که در آن بر حضور بی‌بدیل عاملیین محلی در شکل دهی به زندگی روزمره‌ی شهروندان در محیط‌های شهری تأکید می‌شود. در اینجا برنامه‌ریزی در مقیاس «محلی» و «همسایگی» به طور غیرمت مرکز بر برنامه‌ریزی در مقیاس «جهانی» و «ملی» به طور مت مرکز اولویت می‌یابد (1993)

47. 'a Democratically Unaccountable Use of Power'

48. Zero-Sum Game  
49. Agent

## نتیجه‌گیری و جمعبندی

- رابطه‌ی توانمندسازی را مترادف با «افزایش کمیت توانمندی و قابلیت شهروندان» معرفی می‌کرد، در عمل مترادف با «انتقال کیفی آشکال انقیاد»<sup>۵</sup> شد (Dean, 2010: 86).
- این مقاله بازگوکننده‌ی یکی از تحولاتی بود که در فرایند «توسعه‌ی شهری» از «وابستگی» شهروندان به کارگزاران دولتی مدیریت شهری به «توانمندسازی» آنها رخ داده است. به رغم برداشت اولیه از این تحول به دلایل مختلف نشان داده شده «توانمندسازی» شهروندان در این فرایند الزاماً به «رهایی بخشی» روابط اجتماعی توسعه‌آفرین از قید ساز و کارهای «اجبار»، «زور»، «تحمیل» و «سرکوب» منجر نمی‌شود. در این تیپ رابطه‌ای جدید اعمال قدرت کارگزاران دولت نه از طریق آن ساز و کارهای «منفعل‌کننده‌ی» شهروندان بلکه از طریق ساز و کارهای جدیدتری صورت می‌گیرد که با فعال‌سازی و عاملیت‌بخشی صوری بخش قابل توجهی از باز «توسعه‌ی شهری» را از روی دوش کارگزاران مدیریت دولتی توسعه برداشته و آن را مستقیماً و توسط «خود شهروندان» روی دوش آنها می‌نهد.
- منابع و مأخذ
۱. ابراهیمیای سلامی، غلامحسین (۱۳۸۶) «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناختی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵۱: ۲۰-۱۷۵.
  ۲. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱) جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی، تهران: انتشارات نقش و نگار.
  ۳. اوانز، پیتر (۱۳۸۰) نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه‌ی عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
  ۴. ایمانی جاجری، حسین (۱۳۸۰) «سرمایه اجتماعی و توسعه‌ی شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم: شماره ۷.
  ۵. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹) اندیشه نوسازی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

17. Blakeley, Georgina (2010). 'Governing Ourselves: Citizen Participation and Governance in Barcelona and Manchester', International Journal of Urban and Regional Research, 34 (1): 130- 145.
18. Bloomgren Bingham, Lisa, Tina Nabatchi and Rosemary O'Leary (2005). The New Governance: Practices and Processes for Stakeholder and Citizen Participation in the Work of Government.
19. Dean, M. (2010). Governmentality: Power and Rule in Modern Society, Second Edition, London: Sage.
20. DuBois, Marc (1991), The Governance of the Third World: A Foucauldian Perspective on Power Relations in Development, Alternatives: Global, Local, Political, Vol. 16, No. 1 (Winter 1991), pp. 1-30.
21. Ebdon, Carol and Aimee L. Franklin (2006). 'Citizen Participation in Budgeting Theory', Public Administration Review, 66 (3): 437- 447.
22. Evans, Peter (1996). 'government Actions, social capital and developmen: Reviewing the Evidence of Synergy', World Development, 24 (6): 1119–1132.
23. Evans, Peter (1997). State-Society Synergy: Government and Social Capital in Development, University of California at Berkeley.
24. Fridman.John (1993),"Toward a Non-Euclidian Mode of Planning-APA Journal", Autumn – 482.
25. Fridman.John(1993),"Toward a Non-Euclidian Mode of Planning-APA Journal", Autumn – 482.
26. Hamdi, Nabeel & Goethert, Reinhard.(1997),"Action Planning for Cities, A Guide to Community
27. Hamdi, Nabeel & Goethert, Reinhard.(1997),"Action Planning for Cities, A Guide to Community
28. Kohli, Atul (2004). State-Directed Development, Political Power and Industrialization in the Global Periphery, Cambridge University Press.
29. Kumar, Amiya Bagchi (2004). The Developmental State in History and in the Twentieth Century, Regency Publications.
30. Leonard, Penny (2003). Promoting Welfare? Government information policy and social Citizenship.
31. Madanipour, A. (1996),"Design of urban space: An inquiry into a socio-spatial process", London: John
32. Madanipour, A. (2001),"How relevant is 'planning by neighbourhoods' today?", in Town Planning
33. Migdal, Joel S. (1988). Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World, Princeton University Press.
34. Pal, Anirban (2008). 'Political Space for the Civil Society: The Work of Two Community-Based Organizations in Kolkata', Habitat International, 32: 424–436.
35. Pedersen, Ove K. (1993). 'Selling the State or Building a Society: Private Property Reforms in West and East', The Journal of Socio-Economics, 22 (4): 395-415.
36. Practice", New York: John Wiley and Sons Ltd.
37. Practice", New York: John Wiley and Sons Ltd.
38. Review, 72 (2).
39. Roy, Parama (2010). 'Analyzing Empowerment: An Ongoing Process of Building State-Civil Society Relations – The Case of Walnut Way in Milwaukee', Geoforum, 41: 337–348.
40. Schinkel, Willem and Friso van Houdt (2010). 'The Double Helix of Cultural Assimilationism and Neo-liberalism: Citizenship in Contemporary Governmentality', The British Journal of Sociology, 61 (4): 96-715.
41. Swyngedouw, Erik (1996). Reconstructing Citizenship, the Re-scaling of the State and the New Authoritarianism: Closing the Belgian Mines.
42. Swyngedouw, Erik (2005). Governance Innovation and the Citizen: The Janus Face of Governance-beyond-the-State.
43. Wiley & Son Ltd.
44. World Bank (2004). State-Society Synergy for Accountability: Lessons from World Bank, World Bank Publications.



فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳  
No.35 Summer 2014

۱۳۲